

محمد سرور مولائی افغانستانی  
دکتر درادیات دری از دانشگاه تهران

## کوشانیان در شاهنامه فردوسی

- ۳ -

پیشتر به تغییر زمان و مکان حوادث و وقایع در شاهنامه اشارت رفته است که چنگونه زمانها در نوردهای می‌شود و حتی داستانها را بطله علت و معلولی می‌یابند. در داستان کاموس می‌بینم که تا آنگاه که رستم به ایرانیان پیوسته است جنگی که مهم باشد روی نمی‌دهد. کسی که بمقابلة اشکبوس می‌رود رهام است که پای جنگک با اشکبوس را ندارد. رستم می‌رود و اشکبوس را می‌کشد. اما با کاموس نخست یک زابلی و به سخن دیگر یک سکائی می‌جنگد که همان الوا، نیزه دارد است. الوا با نیزه کاموس از پای در می‌آید. رستم می‌رود و با کمند کاموس را می‌گیرد و بالاخره کاموس کشته می‌شود و در حقیقت این جنگک، جنگک رستم سکائی است با کاموس و اشکبوس کشانی که نام عاشان درین داستان آمده است. جنگک رستم با پهلوانان کشانی چه چیز را می‌رساند؟

در آغاز داستان کاموس کشانی فردوسی اشارتی دارد چنین جالب:   
شکننی به گیتی ز رستم بسی است      کزو داستان در دل هر کسی است

(ج ۱۱۶ : ۴)

این اشارت می‌رساند که این داستان نیز از جمله داستانهای رستم سکائی است. در شاهنامه نیز اگر بدینهای دیگر بنگریم بسیاری از کارگشائی‌ها و داستانهای شکننی انتکنیز مربوط به این پهلوان است. این نگرش یکبار دیگر این احتمال را پیش می‌آورد که اساطیر سکائی به سبب دلچسبی‌های ویژه‌ای بر اساطیر و داستانهای ما اثری انکار ناپذیر گذاشته است. وجود داستانهای رستم و اساطیر سکائی در داستانهای ملی ما به چند صورت قابل توجیه است:

۱ - قسمت اعظم داستانهای اساطیری و پهلوانی شاهنامه مربوط به مشرق است و سکانها نیز از دیر باز در نواحی مشرق به سر می‌برده‌اند.

۲ - سکانها از متحдан و هم پیمانان پیشتر پادشاهان بوده‌اند و این دو نوع آمیزش پیوسته سبب شده است که اساطیر سکائی وارد داستانهای ملی شود و چنین تلفیق از آن بچای ماند. فردوسی در آغاز داستان کاموس کشانی اشارتی دارد بر مکتوب بودن این داستان:

کنون رزم کاموس پیش آوردم      ذ دقفر به گفتار خویش آوردم

معمولاییشتر داستانهای پهلوانی رستم جدا بوده است و فردوسی آنها را از روی متنی مکتوب به قلم می‌آورده است. اما قلم و ترتیب خاص و ایجاد رابطه علت و معلولی که میان داستان فرود و سپس داستان کاموس کشانی است آیا قلم و ترتیبی است که فردوسی بدان داده است؟ احتمال اینکه در مأخذ فردوسی چنین نظری و رابطه‌ای بوده باشد قویتر

است زیرا می‌دانیم که حوادث داستان فرود و کاموس کشانی از نظر تاریخی فاصله زیادی با هم نداشته‌اند.

از آنچه گفته شد گمان می‌توان کرد که داستان کاموس کشانی در شاهنامه بیان کننده زد خوردها و جنگه و گریزهای متواتی کوشانی‌ها و سکاهاست که از آغازمهاجرت کوشانی‌ها به سوی جنوب و مغرب تا برآفتدان دولت سکائی بدت کوشانی‌ها ادامه داشته است.

در پخش کوشانی‌ها و سکاها گفته آمد که در سال ۱۶۵ ق. م قبائل یوئه - چی به سوی مغرب و سرزمین‌های شمال رود آمو سرازیر شدند و سکاها را که پیشتر از آنان درین نواحی آمده بودند به سوی جنوب راندند. سکاها به بلخ آمدند و آنجا را تصرف کردند. دیری نگذشت که قبائل یوئه - چی از رود آمو گذشتند و بلخ را از دست سکاها بیرون آوردند. سکاها باز هم به سوی جنوب و مغرب رانه شدند. پس از روزگاری که شاهنشاهی کوشانی نیزمند شد، شاهنشاهان کوشانی درپی گسترش قلمرو خود برآمدند. سکاها که به جنوب و مغرب رانه شده بودند، رنج، هرات و سیستان را در تصرف داشتند و همچنین گروهی از آنان نواحی هند غربی را متصفح شده بودند و در این نواحی دولتی بنیاد کرده بودند. به هنگام آمدن کوشانی‌ها به این نقاط باز با سکاها و کوشانی‌ها رو در روی هم قرار گرفتند و در آخر دولت سکائی در این نواحی برداشت کوشانی‌ها از میان رفت. بدون تردید درین فشارها و مهاجرت‌ها و رانه، شدن‌ها نیزدهای سختی میان سکاها و کوشانی‌ها روی داده است که درنتیجه فصل دیگری در اساطیر سکائی و به دنبال آن در تاریخ و اساطیر ما بوجود آمد. گروهی از خاور شناسان سرزمین‌های اصلی سکاها و یوئه - چی‌ها را در کنار هم می‌دانند و اعتقاد دارند که سکاها زودتر از قبایل دیگر به سوی مغرب مهاجرت کرده‌اند و پس از آنها قبائل یوئه - چی قدم به قدم به سرزمین‌های آمدند که پیش از آن سکاها متصوف شده بودند به این ترتیب ریشه و سابقه گیرودارهای سکاها و کوشانی‌ها را به سالهای بسیار پیشتر می‌توان درسانید.

درست است که کاموس در شاهنامه به یاری افراسیاب آمده است ولی در شاهنامه از کاموس تنها به نام یک پهلوان یاد نشده است بلکه بارها اشارات روشن به پادشاه بودن او شده است که می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد:

زنمانی که پیران پذیره کاموس و خاقان چین می‌رود با هومان در مورد مقام و مرتبه آنها چنین سخن می‌گوید:

پذیره شوم پیش این انجمن	به هومان چنین گفت پیران که من
خداآنده تاج‌اند و زیبای تخت	از این آمدن بی نیازند سخت
که با تخت و گنج‌اند و با جاوآب	ندارند سر کم ذ افراسیاب

(ج ۴؛ ۱۶۴)

در این گفتار از کاموس و خاقان چین به نامهای خداوندان تاج و تخت یاد شده است و حتی در مقایسه با افراسیاب که خداوند گار پیران است هیچ چیز از او کم ندارند. باد دیگر زمانی که اشکبیوس به تبر دستم کشته می‌شد پیران به دیدار کاموس می‌رود تا با وی

پیش آمدهای جنگ را بررسی کند، این بار نیز کاموس را شاه خطاب می‌کند:  
 پسی آفرین خواند پیران بدوى  
 که ای شاه بینا دل و راستکوی  
 هنرمند باشی ندارم شکفت  
 بدین شاخ واين يال و بازوی و گفت

(ج ۴: ۲۰۰)

روز دیگر که کاموس به میدان می‌آید فردوسی از او بنام سپهبد یاد می‌کند:  
 نخستین که آمد میان دو صفت  
 ذخون چکر بر لب آورده کف  
 که بالشکر و پیل و باکوس بود  
 سپهبد سرافراز کاموس بود

(ج ۴: ۲۰۳)

اگر بر اساس اوصافی که از کاموس در شاهنامه شده است بخواهیم زمانی خاص برای این جنگها پیدا کنیم چنین زمانی جز پس از تشکیل شدن و نیروگرفتن شاهنشاهی کوشانی نمی‌تواند باشد. احتمال دارد که کاموس همان کوچولاکره کدفیزیس (کیو-تسیو-کیو) شاهنشاه کوشانی باشد ولی بهتر آنست که در پی یافتن و اطباق نام کاموس و یا اشکبوس با پادشاهان کوشانی بر نیائیم زیرا از این گونه تغییرات اسمی در شاهنامه بسیار دیده می‌شود و نیز بر اساس روح حماسه حوادث و وقایع سالیان درازبه صورت بسیار فشرده‌ای درمی‌آید. بعضی از خاورشناسان اعتقاد دارند که رسم جهان پهلوان ممکن است همان گوندوفر باشد که بر ناحیه‌ای از سیستان تا هند حکومت می‌کرده است.

در داستان کاموس کشانی از سران و پهلوانان دیگری نیز نام برده می‌شود که با سپاه کاموس و خاقان همراهند: از سقلاب کندر، از کانی (کاتی) پیروز و شگنان (در نسخه‌ای سگسار) غرچه و شنگل از هند، فرطوس از چنانی و کهار کهانی (در نسخه‌ای کشانی) و شمیران (سویران، شویران) شگنی که به احتمال زیاد اینان سران و پهلوانان لشکر کاموس‌اند. اگر این گمان پذیرفته آید بازمی‌توان قسمی ازین داستان را به دوره‌ای مر بوط کرد که قلمرو کشانی‌ها از سند و ماوراءالنهر تا تاکسیلا در هند و سمت داشته است.

نکته پایان داستان کاموس کشانی این است که کاموس که از گودرز و طوس - بنا بر وصف فردوسی - نام بر می‌آورد و گبو و طوس تاب مقابله با او را ندارند و به گفته فردوسی:

دلاور چو کاموس شمشیر زن	که چشم ندیدست هر گزشکن
همه کارهای شگرف آورد	چو خشم آورد باد و برف آورد
چو خشنود باشد بهار آردت	گل و منبل جویبار آردت

بدان آسانی که سواری عادی را به کمند بگیرند - پیش از آنکه تهمتن و کاموس جنگ افزارهای خویش را آزمایش کنند و جنگی میان آن دو روی دهد - اسیر کمند تهمتن می‌شود. قرار دادن گیو و طوس در مقابل کاموس را می‌توان برای نشان دادن قدرت و نیروی پهلوانی کاموس دلیلی داشت و برای آنکه نشان داده شود که قهرمان قهرمانان رسم - که روح بیشتر از نصف شاهنامه، اوست و بایستی پیروز گر باشد - بسی قویتر از هر هماوردی است. داستی را با رسم تهمتن چه کسی را یارای برابری و نبرد می‌توانست باشد؟.

## مشخصات منابع و مأخذ

- ۱ - آریانا (مجله) از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان :  
افغانستان باستان، احمدعلی کریمی، سال ۴ : ۱۰۱۹ - ۱۰۲۶ و ۱۰۶۵ - ۱۰۶۸ و ۱۰۷۷ و ۱۰۸۴ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۶ - ۱۲۱۲ و ۱۱۴۶ - ۱۲۱۹ و ۱۲۸۱ - ۱۲۸۷ و ۱۲۸۷ - ۱۲۸۷ .  
خطوط مشخصه تاریخ افغانستان، شلوم برزه، سال ۱۹ شماره ۱ : ۱۶ - ۱۱ و شماره ۱۱ : ۳۳ - ۴۰ .  
کوشانیان و کوشانشهر، نفوذ فرهنگی کوشانی‌ها در سعدیان، محمدعلی کهزاد، سال ۱۲، شماره ۹ : ۱ - ۶ .  
حفریات سرخ کوتل، شلوم برزه، سال ۱۸، شماره ۸ : ۱ - ۱۶ .
- ۲ - اشکانیان، م.م دیاکونوو، ترجمه کریم کشاورز، از انتشارات انجمن ایران باستان، تهران ۱۳۴۴ .
- ۳ - افغانستان در پرتو تاریخ .
- ۴ - ایران در زمان ماسانیان، کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم از انتشارات ابن سينا، تهران .
- ۵ - بررسی‌های تاریخی (مجله) از انتشارات سناد بزرگ ارتشتاران .  
کوشانیان و حماسه ملی به قلم آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، سال سوم شماره ۶ .
- ۶ - تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، دکتر گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹ .
- ۷ - تاریخ ایران باستان، دیاکونوف، ترجمه روحی ارباب، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۶ .
- ۸ - تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقلاب اشکانیان، الفرد فن گوتشمید، ترجمه وحواشی کیکاووس جهانداری، از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی .
- ۹ - تاریخ مختصر افغانستان، عبدالحی حبیبی، از انتشارات سازمان چاپ کتاب کابل به همکاری انجمن تاریخ افغانستان، جلد اول، کابل ۱۳۴۶ .
- ۱۰ - تمدن ایرانی به قلم چندتن از خاور شناسان، ترجمه دکتر عیسی بهنام، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷ .
- ۱۱ - حماسه سرائی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، از انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۳۳ .
- ۱۲ - دائرة المعارف افغانستان، بخش افغانستان، از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان .
- ۱۳ - کابل (مجله) .
- ۱۴ - افغانستان و نگاهی به تاریخ آن، میر غلام محمد غیار، جلد ۱، شماره ۲ : ۵۱-۳۹ و شماره ۴ : ۴۴ - ۵۷ .
- ۱۵ - شاعرخانه، استاد سخن فردوسی طوسي، جلد چهارم، چاپ مسکو .
- ۱۶ - میراث باستانی ایران، دیچارد، ن، فرای، ترجمه مسعود رجب نیا، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴ .